

بیماری خطرناکی که هم فرزند شما را می‌کند و هم جامعه را

این حقیقت تلخ را نمیتوان پوشیده داشت که انواع ناراحتیهای روحی و جسمی، خانوادگی و اجتماعی در اثر عواملی چند، کم و بیش در جوامع مختلف بشر، در هر عصری وجود داشته و زیانهای را نیز متناسب با آن عوامل پدید آورده است. ولی چندان عمیق و اساسی نبوده است ولیکن در سالهای اخیر، علی‌رغم پیشرفت علم و دانش و تکنیک، دگرگونیهای عمیق و اساسی در مفهوم و مصداق صفات روحی، پدیدار گشته است.

خوانندگان می‌توانند آثار این دگرگونی را در نوشته‌های دانشمندان و مطبوعات و جرائد ایران و جهان مطالعه کنند و از اینرو بطور قطع، بشر امروزی و تمدن ماشینی فعلی، بخصوص نسل عاصی کنونی، بیش از هر وقت دیگری، نیاز به پرورش اخلاق و ملکات انسانی دارد و ضرورت ایجاد مراکز تربیتی صحیح روحی برای توضیح مفاهیم صفات عالی انسانی بمنظور جلوگیری

از سقوط جوانان بمنجلاب فساد به طور بارزتری احساس می‌شود و بیش از هر چیز آگاهی از متن سخنان ائمه اطهار (ع) در مسائل اخلاقی که راه گشای زندگی پرتلاطم می‌باشد لازم بنظر می‌رسد روی این ملاحظات برخی از موضوعات اخلاقی را با ملاحظه متن کلمات رهبران مذهبی، مورد بررسی قرار می‌دهیم و از ویژگی‌های این بحث‌ها این است که بررسی را منحصر در اطراف متون وارده از ائمه اطهار در کتب معتبر احادیث و قرآن مجید متمرکز کرده و از کلمات علماء و دانشمندان و تحقیقات آنها پیرامون مسائل اخلاقی و غیر آن سخنی به میان نمی‌آوریم.

xxxxxx

یکی از صفات نکوهیده که بصورت مرض مزمنی در روح افراد بشر از زمانهای قدیم ریشه داونیده است صفت مذموم حسد می‌باشد.

امام هشتم در این مورد چنین می‌فرماید "مرض امت های سابق بسوی شما آمده است و آن دشمنی و حسد بردن نسبت بیکدیگر می‌باشد"^۱

درد حسود این است که نمی‌تواند در دیگران نعمتی را ببیند و با دیدن مواهب الهی در دیگران، سخت ناراحت می‌شود و تنها چیزی که این درد روحی او را درمان می‌کند زوال نعمت از دیگران است. در احادیث معتبر از علی (ع) وارد است

"شخص حسود را هیچ چیزی شفا نمی‌بخشد مگر زوال نعمت از دیگران"^۲

ولکن پرواضح است که مجرد آرزوی زوال نعمت از دیگران، موجب سلب آن نمی‌گردد زیرا خداوند در اثر مصالحی چند از قبیل بقاء و ادامه زندگی و امتحان نمودن بندگان و غیر آنها، انواع نعمت‌ها را در اختیار بشر قرار داده است و نظام کلی آفرینش چنین اقتضایی را دارد و اراده سوء شخص حسود، کوچکترین اثری در تغییر نظام کلی جهان خلقت ندارد.

روی این حساب به این نتیجه می‌رسیم که درد حسود برای همیشه غیر قابل علاج است و روایات معتبری نیز در این خصوص از پیشوایان دینی ما وارد است از جمله چند

- ۱- وسائل ج ۲ ص ۴۷۰
- ۲- مستدرک ج ۲ ص ۳۲۸
- ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ همان مدرک قبل



روایت زیر است

علی (ع) فرمود "حسد مرضی است که معالجه نمی‌شود"^۳

آری صفت نکوهیده حسد را دو چیز علاج می‌کند ولکن در هر صورت بحال حسود سودی ندارد یکی مرگ شخص حسود دیگری مرگ شخص مورد حسد.

علی (ع) فرمود "حسد مرضی است غیر قابل علاج و این مرض هرگز از روح او زایل نمی‌شود مگر با مرگ خود حسود یا مرگ شخص مورد حسد"^۴

و در جای دیگر می‌فرماید "حسود دائما مریض است گرچه ظاهرا تن سالمی داشته باشد"^۵

قریب باین مضمون در جای دیگر از آنحضرت منقول است:

"حسد عیبی است رسوا کننده و بخلسی است خطرناک که صاحبش را شفا نمی‌بخشد مگر با رسیدن بآرزویش در مورد کسی که باو حسد می‌ورزد یعنی زوال نعمت او"^۶

تنها نتیجه‌ای که این صفت مذموم برای شخص حسود در بردارد این است که در دنیا و جهان دیگر همواره بدبخت باشد و با سرانجام دردناکی از دنیا برود.

علی (ع) فرمود "نتیجه حسد بدبختی و شقاوت در دنیا و آخرت می‌باشد"^۷

xxxxxxx

چنین توصیه فرمود: ترا از سه خصلت بزرگ (نکوهیده) نهی می‌کنم حسد و آز و دروغ گفتن "۱۵"

علی (ع) فرمود "آز و تکبر و حسد هر یک از اینها از اسباب گرایش به سوی گناهان می‌باشد" ۱۵

و نیز آنحضرت فرمود "حسد از صفات اشخاص فروما پیه است و حسودان دشمنان هر صاحب نعمتی هستند" ۱۶

تذکر این نکته برای خوانندگان لازم است که حسد وقتی مذموم بوده در اخبار از آن نکوهش شده است که در مورد شخصی اعمال شده در خارج بر آن اثری مترتب باشد و گرنه بی اختیار گاه و بیگاه امواجی از آن در قلبها پیدا می‌شود، ولی باید از اعمال آن خودداری کرد.

در روایت معتبری وارد است شخص مومن هرگز حسد خود را نسبت بدیگران اعمال نمی‌کند.

امام علی بن موسی الرضا (ع) فرمود "سه چیز است که هیچ فردی حتی پیامبران از آن خالی نیستند تفکری که موجب وسوسه در آفریننده جهان خلقت باشد و فال بد زدن و حسد نسبت بدیگری داشتن و لکن شخص مومن (هرگز) حسد خود را در مورد شخص دیگری بکار نمی‌برد" ۱۷

در برخی از روایات صحیح نقل شده

- ۱۴- بحار ج ۱۷ ص ۱۹
 ۱۵- نهج البلاغه فیض الاسلام ج ۶ ص ۲۲۵
 ۱۶- مستدرک ج ۲ ص ۲۲۸
 ۱۷- وسائل ج ۲ ص ۴۷۰

تذکر این نکته در اینجا لازمست که اگر می‌خواهید از شر و آفت حسود در امان باشید باید سعی کنید نعمتهای خدا داد مرا برخ حسود نکشید و از وی کتمان نمائید.

پیامبر گرامی اسلام فرمود "با کتمان نعمتها بر قضاء حوائج خود کمیک کنید زیرا هر صاحب نعمتی مورد حسد واقع می‌شود" ۸

از اینرو در اخبار و احادیث معتبر، پیشوایان دینی این صفت ناپسند را با عبارات مختلفی مورد نکوهش قرار داده، حالات روحی شخص حسود را بازگو نموده‌اند، در اینجا چند روایت معتبر را از باب نمونه ذکر می‌کنیم

"حسد دام بزرگ شیطان است" ۹
 "حسود بر مقدرات الهی (قوانین طبیعی) غضبناک است" ۱۰

و در برخی از روایات وارد است:
 "حسد اساس صفات ردیله می‌باشد" ۱۱

"حسد منشاء سایر عیوب و بدیها می‌باشد" ۱۲

"برای شخص حسود هیچ زیوری نیست که او را آراسته کند" ۱۳

"صفت حسد از صفات پرهیزکاران نیست" ۱۴

نبی اکرم (ص) خطاب بعلی (ع)

علی (ع) فرمود " شیطان خطاب
بطرفداران خود چنین گفت بین مردم زنا
و حسد را شایع کنید زیرا زنا و حسد شخص
را بطرف شرک نزدیک می‌کند " ۲۲

و نیز امام صادق (ع) در ضمن
اندرزهای خود فرمود " از حسد نسبت به
همدیگر اجتناب کنید زیرا اصل و اساس کفر
حسدورزیدن نسبت بیکدیگر است " ۲۳

پیامبرگرامی اسلام فرمود حسد و
ایمان در قلب مردی جمع نمی‌شوند " ۲۴

امام صادق (ع) فرمود همانا حسد
ایمان را می‌خورد (آنرا از بین می‌برد)
چنانکه آتش هیزم را می‌خورد ۲۵ (و آنرا از
بین برده تبدیل بخاکستر می‌کند)

علی (ع) از این حقیقت باین نحو
تعبیر می‌آورد " حسد ، ایمان را از بین
می‌برد چنانکه آتش یخ را درخود حل کرده
تبدیل به آب می‌کند " ۲۶

xxxxxx

حسد در حالیکه خود ، زاییده کوری
دل و انکار فضل و رحمت پروردگار است و
روایات متعددی نیز بر آن دلالت دارد ، خود
منشاء و سرچشمهٔ یک سلسله از بدیها و صفات
رذیله انسانی نیز بشمار میرود .

بقیه در صفحه ۴۰

است که اگر برادر مومن خود حسد ورزی
می‌توانی خود را از شر آن خلاص کنی باین
طریق که برحسد خود ترتیب‌انزدهی " ۱۸
آری در روایات معتبر اسلامی وارد
است که شخص مومن نسبت بعمل مومن دیگر
و نعمتهائی که او دارد غیبه می‌کند و لکن
هرگز باو حسد نمی‌ورزد چنانکه فضیل بن
عیاض از امام ششم نقل می‌کند که فرمود
" مومن نسبت به مومن دیگر غیبه
می‌کند و لکن حسد نمی‌ورزد ولی منافق (به
عکس مومن) نسبت بدیگری حسد می‌ورزد و
هرگز غیبه نمی‌کند . " ۱۹

چنانکه ملاحظه می‌کنید صفت حسد
مذموم با ایمان سازگاری نداشته نمی‌تواند
از صفات مومن واقعی بوده باشد .

پیامبرگرامی اسلام (ص) فرمود :
دو چیز از صفات مومن نیست یکی تملق و
چاپلوسی ، دیگری حسدورزیدن نسبت
بدیگری مگر در طلب علم و دانش " ۲۰
و از برخی از روایات استفاده می‌شود
که حسد گاهی انسان را بمرحلهٔ کفر و شرک
نزدیک می‌سازد .

ابوبصیر از امام صادق (ع) چنین
نقل می‌کند ارکان کفر سه چیز است ۱- طمع
۲- طلب بزرگی و نخوت ۳- حسد ۲۱

۲۲- مستدرک ج ۲ ص ۳۲۷

۲۳- بحار ج ۱۷ ص ۲۴۶

۲۴- مستدرک ج ۲ ص ۳۲۷

۲۵- وافی ج ۳ ص ۱۴۸

۲۶- مستدرک ج ۲ ص ۳۲۷

۱۸- حقایق ص ۴۱

۱۹- وافی ج ۳ ص ۱۴۸

۲۰- ج ۲ ص ۹۹

۲۱- وافی ج ۳ ص ۱۴۵

چگونه تورات تحریف شد؟

خوشبختانه ، تورات کنونی و کتابهای عهد قدیم ، به وجود تحریف و حتی نابودی تورات واقعی و راستینی که بر موسی (ع) نازل شد ، تصدیق و دلالت دارند .

در چنین شرایط آیا پیروان آئین یهود و مسیحیت ، بحکم اینکه "آفتاب آمد دلیل آفتاب" نباید بپذیرند که این کتابها در اثر اغراض و امیال گروهی از "خاخامها" و ویرانگریهای بعضی از کشورگشایان ، دچار تحریف گشته است؟ آیا دفاع برخی از حامیان عهدین و آسمانی پنداشتن آن کتابها دلیل این نیست که آنان "کاسه از آش داغ ترند" . . . و آیا باز هم سماجت، یهود در تعبد به عقاید خود و ثبات مسیحیت در صرف آن همه بودجه ، برای تبلیغ مذهب مسیح ، منطقی و معقول است؟

باری ، تورات و عهد عتیق با صراحت تمام می گوید که اولاً کتاب آسمانی موسی یکی بود و تنها در یک نسخه در میان الواحی قرار داشت . این پیامبر خدا ، آن را به دست جمعی از مشایخ قوم خود به امانت سپرد تا در هر هفت سال به وقت معینی ، آن

گفتم نشانه هایی روشن و دلایلی قاطع در دست است که تحریف عهدین (کتب مقدسه یهود و مسیحیت) را حکایت و اثبات می کند .

اینک در مقام تحلیل و بررسی این بحشیم که چگونه و چرا عهد عتیق (کتابهای به اصطلاح آسمانی یهود) دچار تحریف گشت؟ گرچه از جهات گوناگون می توان بر تحریف تورات و دگرگون شدن دیگر کتابهای مذهبی یهود و نصاری استدلال کرد لیکن ، نزدیکترین راه وصول و شناخت این حقیقت ، مطالعه ودقت در متون همین کتابها می باشد .

آفتاب آمد دلیل آفتاب

جای بسی ناثر و شگفت است که هنوز هم پیروان آئین یهود و مسیح در پای بندی و تعصب به مذهب خویش اصرار می ورزند ، و نمی خواهند حجاب عادت و انس به آئین نامقولشان را بدرند و سراز تنگنای تقلید بدون دلیل دینی بدر آورند .

که به شماره و حساب نمی‌آید و کاهنان تابوت عهد خداوند را به مکانش در محراب خانه یعنی در "قدس الاقدس" زیر باله‌های "کروبیان" درآوردند... و در تابوت چیزی نبود سوی آن دو لوح سنگ که موسی در "حوریب" ^۳ در آن گذاشت ^۴

ملاحظه می‌کنید که جمله‌های نقل شده با صراحت تمام می‌گوید کاهنان، تابوت عهد خداوند را (صندوقی که تورات در آن قرار داشت)، به نزد سلیمان آوردند، اما چون در آن صندوق گشوده شد از تورات اثری نبود و جز دو سنگ که موسی در هوریب گذاشته بود چیز دیگری یافت نشد.

حادثه بخت النصر

سیر تحولات تاریخی تورات و کتابهای عهد عتیق نشان می‌دهد که این کتابها، چندین بار دستخوش حمله‌ها و ویرانیه‌ها و نابودیه‌ها قرار گرفت. با آنکه به اعتراف محققان یهودی و مسیحی، سرگذشت کتابهای

را بر بنی اسرائیل بخوانند. اما همین کتابها نقل می‌کنند که موسی بن عمران (ع) این برگزیدگان قوم، و اماناء تورات را خائن، فاسد، گردن‌کش و فتنه‌انگیز خوانده است...^۱ نائیا، تورات موسی از زمان سلطنت "سلیمان" پادشاه، ناپدید و نابود شده بود. در کتاب عهدین ^۲ در این باره چنین می‌خوانیم "آنگاه سلیمان، مشایخ اسرائیل و جمیع روسای اسباط" و سروران خانه‌های "آبای بنی اسرائیل" را نزد سلیمان پادشاه در "اورشلیم" جمع کرد، تا تابوت عهد خداوند را (همان صندوقی که تورات در آن جاداشت) از شهر "داود" که "صهیون" باشد برآورند و جمیع مشایخ اسرائیل آمدند، و کاهنان، تورات را برداشتند، تابوت خداوند و خیمه اجتماع و همه آلات مقدس را که در خیمه بود آوردند و کاهنان و "لاویان" آنها را برآوردند و سلیمان پادشاه، و تمامی جماعت اسرائیل که نزد وی جمع شده بودند پیش روی تابوت همراهی "ایستادند و آنقدر گوسفند و گاو ذبح کردند

۱- نگاه کنید به سفر تثنیه باب ۳۴ جمله ۶ و باب ۳۱ جمله‌های ۹ و ۲۵ و سفر اعداد

باب ۲۵ جمله ۳

۲- چاپ لندن بسال ۱۹۵۱ میلادی. گاه به این علت تاریخ طبع عهدین را نقل می‌کنیم که در چاپهای متعدد و بعدی آن، تغییراتی داده و جملاتی را حذف کرده‌اند.

۳- تورات مثنی محلی را که شریعت به اسرائیلیان وارد شده حوریب نامیده است. در حالیکه همان محل در سایر اسفار مقدسه! "سینا" خوانده شده است (این نیز یکی از دیگر از موارد اختلاف این کتابها با همدیگر است) قاموس کتاب مقدس ص ۴۹۸

۴- اول پادشاهان باب ۸ جمله‌های ۱ تا ۱۵

دوم خانه خدا (بیت المقدس) و تمام خانه‌های شهر را غارت کرد و سپس آنها را به آتش کشید و سوزانید ، و از خون عده زیادی خاک این سرزمین را رنگین ساخت .

داستان ویرانی شهر اورشلیم و به غارت رفتن اموال مردم و کشته شدن جمعی کثیر در کتابهای عهد عتیق مانند کتاب دوم پادشاهان و دوم تواریخ ایام و کتاب نحما ، گاه به تفصیل و دیگر گاه به اشاره مورد گفتگو قرار گرفته است

مثلا در کتاب دوم پادشاهان می خوانیم " و نیز به سبب خون بیگانهانی که او (بخت النصر) ریخته بود ، زیرا که اورشلیم را از خون بیگانهان پر کرده بود . . ۶۰ در مجموع ، آنچه از منطوق و مفهوم عبارات عهد عتیق پیرامون حوادث سهمگین و یورشهای بیدادگرانه ی مهاجمان بخت النصر بدست می آید ، بیگمان تورات اصلی هم بدنبال تمام موجودی بیت المقدس و شهر اورشلیم به غارت رفت و قطعا مفقود و معدوم گردید .

افزافه بر آنچه گفتیم ، از محتویات عهد عتیق مفهوم میگردد که از نژاد اسرائیل سلاطین و پادشاهانی بر شهر اورشلیم ، حکومت کردند که بت پرستی و شرک را شعار خود قرار داده و تمام شریعت موسی و مقررات و دستورات او را پایمال کرده بودند .

روزگاری طولانی بر مردم یهود

عهد عتیق ، پیش از حادثه " بخت النصر " روشن نیست ، ولی این واقعیت قطعی تاریخی مورد تصدیق تمام فرقه‌های یهود و مسیحیت است که " بخت نصر " در حمله خود به اورشلیم و شهرهای مسکونی یهود ، بطور کلی کتابهای عهد عتیق را نابود کرد .

بنابراین ، از جمله شواهد اطمینان بخش و دلایل روشن که مفقود شدن و از بین رفتن تورات اصلی را حکایت و اثبات می کند ، مدارک تاریخی است که حوادث سهمگین اورشلیم و ملت یهود را شرح میدهد .

چنانکه گفتیم ، اورشلیم و موجودیت آن بارها مورد تجاوز جباران و مستمگران قرار گرفت که از انجام هیچ نوع قتل و غارت در آن ، امتناع نورزیدند . یکی از این یورشها بوسیله پادشاه " بابل " بخت النصر (که عهدین از آن به نام " بنوکدنصر " یاد می کند ، صورت گرفت . شرح حمله و یورش این کشورگشای بیدادگر ، در کتابهای عهد عتیق آمده از جمله در کتاب " دانیال " بدینگونه آغاز شده است " در سال سوم سلطنت " یهو یاقیم پادشاه یهود " بنوکدنصر " (بخت نصر) پادشاه بابل به اورشلیم آمده آن را محاصره نمود ^۵

بخت النصر یا بنوکدنصر ، دوبار بر شهر اورشلیم ناخت ، و مخصوصا در بار

۵ - دانیال باب اول جمله اول
۶ - دوم پادشاهان باب ۲۴ جمله ۴

اسارت قوم یهود در بابل از بین رفت و سپس "عزرا" آن را بار دیگر جمع آوری نمود. "جانملز" که از محققان کاتولیک مذهب است می نویسد محققان و مورخان، اتفاق دارند بر اینکه نسخه اصلی تورات و همچنین نسخه واقعی سایر کتب عهد عتیق بدست سپاهیان خونخوار "بخت النصر" ضایع و ناپدید شد، ولی منقولات صحیحی تورات و عهد عتیق به واسطه "عزرا" با زحمات زیاد جمع آوری گشت که متأسفانه این مجموعه بار دیگر در حادثه "انتیوکس" بکلی از بین رفت^۸

"اسپوزا" در رساله "دین و دولت" می گوید محتوای عهد عتیق به علت دگرگونی، منطقی نیست. هدف آن اقتناع عقل نمی باشد، بلکه جلب اعزاء قوه تخیل است^۹

ویل دورانت می نویسد "ولتر" فیلسوف معروف فرانسوی بایک انتقاد عالی در صحت و اصالت تورات کنونی تردید کرد^{۱۰} سپس همین نویسنده آمریکائی (ویل دورانت) می گوید اینکه اسفار چگونه و چه وقت و کجا نوشته شده سئوالی است که پرسیدن آن عیبی ندارد، و سبب آن شده است که پنجاه هزار جلد کتاب در این باره

گذشت که به هیچیک از شئون مذهبی خویش دسترسی نداشت و از وجود یک راهنمای دینی برای آموزش مسائل مذهبی محروم بود چنانکه در کتاب تواریخ ایام می خوانیم "اسرائیل مدت مدیدی بی خدا و بی کاهن و معلم و بی شریعت بودند. ۷"

با این بیان، آیا باز هم می توان گفت که تورات و دیگر کتابهای عهد عتیق در طی آن همه حوادث و جزر و مدهای سهمگین همچنان به صورت اصلی خود باقی مانده و دچار هیچگونه تحریف نگردیده است؟

وبرانی شهر اورشلیم، قتل عام مردم بیگناه، چپاول و غارت اموال آنان و مهمتراز همه آتش سوزی گسترده و همه گیر، حتی احتمال مصون ماندن این کتابها را از گزند آن همه حوادث از بین می برد.

از این رو، بسیاری از محققان مسیحی و یهودی در اصالت و صحت کتابهای عهد عتیق تردید کردند، و گروهی از ایشان آن را ساخته فکر و دست خاخامها و کشیشان می دانند.

"تر تولین" می گوید دانشمندان را عقیده بر این است که "مجموعه‌ی عهد عتیق در غارت و آتش سوزی اورشلیم و

۷- کتاب دوم تواریخ ایام باب ۱۵ جمله ۳

۸- نگاه کنید به انیس الاعلام طبع جدید ج ۳ ص ۱۹

۹- ۱۰- تاریخ فلسفه ویل دورانت از صفحه ۲۲۶ تا ۲۲۸

یافته حیوان میدانند و چندان اختلافی میان ایندو تصور نمی‌کند .

داروین معتقد است که میان انسان و میمون یک حلقه بیش فاصله نیست ، که اگر این حلقه نیز بدست آید شجره انسان به روشنی معلوم می‌گردد .

چنین مکتبی که انسان را زاده میمون میدانند نمی‌تواند احترام انسان را بروشنی درک کند .

بقیه بیماری خطرناکی که ...

امام چهارم (ع) فرمود حسد پیشرو بدیها می‌باشد (چنانکه) اختلاف هاییل و قابیل و کشته شدن هاییل بدست قابیل ناشی از صفت مذموم حسد بوده است " ۲۷

و در برخی از روایات وارد است که از این صفت مذموم صفت های زیر منشعب می‌گردد علاقه غیر عادی و مفرط به زن و حب دنیا و ریاست طلبی و ابتلاء بطول کلام و برتری طلبی و علاقه بیش از حد به مال و ثروت " ۲۸



۲۷- بحار ج ۱۷ ص ۲۰۵

۲۸- وافی ج ۳ ص ۱۵۲

نوشته شود ولی ما آن را در یک بند از کتاب نقل می‌کنیم که البته جوابی هم در مقابل آن نخواهیم داشت . ۱۱

اینک ملاحظه می‌کنید ، گروهی از ... تهای برجسته علمی که یا یهودی‌اند و یامسیحی ... اصراحت تمام اعتراف دارند مجموعاً یکه اکنون در دسترس ملت یهودیا پیروان مذهب مسیحیت است به هیچوجه نمی‌تواند آسمانی و الهامی باشد ، بلکه محققاً دست تحریف و دگرگون ساز خائنان ، در آن راه یافته است .

باری ، نتیجه‌ی آن تحریف ها و وارونه گریها این شد که روشنفکران جهان مسیحیت ، پس از توجه به نامعقول و خرافی بودن محتویات عهدین ، از هرچه که نام مذهب و دین دارد بگریزند و نسبت به آن دهن کجی کنند ، لذا مسیحیت در قلمرو خود ، جز در مسیر منافع دولتها به حرکت نمی‌افتد ، و نفوذی در دل توده‌ها بویژه روشنفکران مسیحی ندارد .

۱۱- تاریخ تمدن ویل دورانت ج ۱ ص ۴۸۶

بقیه احترام بجان مسلمانان

و روحی از خود در آن دمیدم در برابر آن سجده کنید .

تانیاماد دیگری امروز بر اساس تحول انواع نکیه کرده و چندان فاصله ای میان انسان و حیوان قائل نیست وی انسان را تکامل